

از نو به آموزش پردازند. این حالت قابل درک است و ما این اشتیاق پسندیده نوآموزی را تهنیت میگوئیم.

پیش‌آهنگ پرولتاریای چین پس از انقلاب اکتبر با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و حزب کمونیست چین را بنیاد نهاد. این پیش‌آهنگ بیدارنگ به مبارزه سیاسی دست زد و فقط پس از راه پیمائی بیست و هشت ساله در جاده پر پیچ و خم، توانست به پیروزی اصلی نائل آید. ما از تجاربی که در مدت بیست و هشت سال اندوخته‌ایم، همچنین از "تجاریبی که در مدت چهل سال اندوخته شد" و سون یاتسن در وصیت‌نامه خویش در بستر مرگ از آنها صحبت کرد به نتیجه واحدی رسیده‌ایم: ما اعتقاد عمیق داریم که برای نیل به پیروزی "باید توده‌های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن ملی که با ما برخورد برابر دارند در مبارزه مشترک متحد شویم". جهان‌بینی سون یاتسن با جهان‌بینی ما متفاوت بود و او از موضع طبقاتی دیگری به بررسی و حل و فصل مسائل میپرداخت. سعادتك در سال‌های بیستم این قرن در مسئله چگونگی مبارزه بر علیه امپریالیسم به نتیجه‌ای رسید که علی‌الاصول با نتیجه‌گیری ما یکسان است.

از مرگ سون یاتسن بیست و چهار سال میگذرد. انقلاب چین برهبری حزب کمونیست چین در زمینه تئوری و پراتیک به پیشرفتهای عظیمی نائل آمده و این امر موجب تغییر اساسی سیمای چین شده‌است. تجربه اساسی و عمده‌ای که خلق چین تاکنون به دست آورده در دو نکته خلاصه میشود:

۱ - در داخل کشور باید توده‌های خلق را بیدار کرد. این بان معنی است که باید طبقه کارگر، طبقه دهقان، خرده بورژوازی

شهری و بورژوازی ملی را بمنظور تشکیل جبهه واحد داخلی برهبری طبقه کارگر متحد ساخت و بر این اساس ، دولت دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ای را برهبری طبقه کارگر برپایه اتحاد کارگران و دهقانان بنیاد نهاد .

۲ - در خارج کشور باید با آن ملت‌های جهان که با ما بمساوات رفتار میکنند و همچنین با خلق‌های کلیه کشورها در مبارزه مشترك متحد شد ، یعنی با اتحاد شوروی ، کشورهای دموکراسی توده‌ای و همچنین با پرولتاریا و توده‌های وسیع کلیه کشورهای دیگر بمنظور تشکیل جبهه واحد بین‌المللی متحد شد .
 "شما بیک طرف متمایل میشوید" . بله ، درست همینطور است .
 متمایل شدن به یک طرف ، اینست آنچه چهل سال تجربه سون یاتسن و بیست و هشت سال تجربه حزب کمونیست چین بما می‌آموزد . و ما عمیقاً ایمان داریم که برای نیل به پیروزی و برای تحکیم آن ما باید بیک طرف متمایل شویم . تجربه‌ای که در طی آن چهل سال و این بیست و هشت سال اندوخته شد نشان میدهد که چینی‌ها یا در کنار امپریالیسم قرار میگیرند یا در کنار سوسیالیسم . استثنائی در میان نیست . بر دو اسب نمیتوان سواری کرد . راه سوسی وجود ندارد . ما با دارودسته ارتجاعی چانکایشک که در کنار امپریالیسم جای دارد مخالفیم و با پندارهای مربوط به راه سوم هم مخالفیم .

" شما زیاد تحریک میکنید . " صحبت ما بر سر چگونگی رفتار با مرتجعان داخلی و خارجی یعنی امپریالیستها و چاکران آنهاست نه کسی دیگر . در مورد اینگونه مرتجعان مسئله تحریک کردن یا نکردن مطرح نیست . خواه آنها را تحریک کنیم یا نکنیم نتیجه یکی است زیرا که آنها

مرتجعان‌اند . فقط در صورتی که مرز روشنی بین مرتجعان و انقلابیون بکشیم ، توطئه‌ها و دسایس مرتجعان را افشا کنیم ، هشیاری و مراقبت را در صفوف انقلاب بیدار گردانیم ، عزم خود را بر پیکار جزم کنیم و غرور دشمن را درهم بشکنیم خواهیم توانست مرتجعان را منفرد سازیم ، بر آنها غالب آئیم و یا جایگزین آنها گردیم . در برابر جانور درنده باید از نشان دادن کمترین بیجرتی برحذر بود . سرگذشت او سون (۶) برفراز تپه جین یان باید سرمشق ما باشد . ببر تپه جین یان در نظر او سون حیوان آدمخواری بود ، خواه تحریک میشد و خواه نمیشد . یا سیبایست ببر را کشت و یا سیبایست طعمه او شد . یا این یا آن .

”ما سیخواهیم تجارت کنیم .“ کاملاً صحیح است ، تجارت همیشه خواهد شد . ما مخالف هیچکس نیستیم مگر مرتجعان داخلی و خارجی که ما را از تجارت باز میدارند . همه باید بدانند که آنهایی که ما را از تجارت باز میدارند و حتی نمیگذارند با کشورهای خارجی روابط دیپلماتیک برقرار کنیم امپریالیستها و چاکران آنها ، مرتجعان دارودسته چانکایشک هستند نه کسان دیگر . آنگاه که ما کلیه نیروهای داخلی و بین‌المللی را متحد گردانیم و مرتجعان داخلی و خارجی را درهم بشکنیم خواهیم توانست تجارت کنیم و بر اساس برابری ، سود متقابل و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر با کلیه کشورهای خارجی روابط دیپلماتیک برقرار سازیم .

”حتی بدون کمک بین‌المللی میتوان پیروز شد .“ این نظریه غلطی است . در دوران وجود امپریالیسم ممکن نیست انقلاب توده‌ای حقیقی در هر کشور که باشد بدون کمک‌های گوناگون نیروهای انقلابی بین‌المللی به پیروزی برسد . و حتی اگر پیروزی بدمت‌آید ممکن نیست

تحکیم شود. این امر، همانطور که لنین و استالین از مدتها پیش بما گفته‌اند، در مورد پیروزی انقلاب کبیر اکبر و تحکیم آن هم صادق است. این امر در مورد درهم شکستن سه قدرت امپریالیستی در دوران جنگ دوم جهانی و در مورد تأسیس دولتهای دموکراسی توده‌ای هم صادق است. در مورد حال و آینده چین توده‌ای هم صادق است. بیندیشید: بدون اتحاد شوروی، بدون پیروزی برفاشیسم در جنگ دوم جهانی، بدون شکست امپریالیسم ژاپن، بدون پیدایش دولتهای دموکراسی توده‌ای، بدون مبارزه ملت‌های ستمکش شرق که برپا می‌بخیزند، و بدون بیکار توده‌های خلق آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه‌داری بر علیه مرتجعان حاکم، بدون فراهم آمدن کلیه این عوامل، نیروهای ارتجاعی بین‌المللی که بر ما فشار می‌آورند مسلماً بدفعات بیشتر از آن می‌بود که اکنون هست. در چنین شرایطی آیا ما می‌توانستیم به پیروزی نائل آئیم؟ مسلماً نه. و اگر هم پیروزی بدست می‌آمد نمی‌توانست تحکیم شود. تجربه خلق چین در این زمینه بسیار است و همین تجربه است که مدتها پیش در اظهاریه‌ای که سون یاتسن در بستر مرگ درباره ضرورت اتحاد با نیروهای انقلابی بین‌المللی صادر کرد منعکس شده‌است.

”ما به کمک دولتهای انگلستان و آمریکا نیازمندیم.“ در حال حاضر، این هم یک فکر بچگانه است. زمامداران کنونی انگلستان و آمریکا همچنان امپریالیست‌اند. آیا آنها به حکومتی توده‌ای کمک خواهند کرد؟ برای چه این کشورها با ما تجارت می‌کنند و بفرض اینکه آنها در آینده براساس سود متقابل بخواهند بما قرض بدهند دلیلش چه خواهد بود؟ دلیلش آن خواهد بود که سرمایه‌داران این کشورها

در صدد آنند پول بدست بیاورند و بانکداران شان در صدد آنند بهره بگیرند تا از بحران بدر آیند ؛ بهیچوجه اندیشه کمک به خلق چین در میان نیست . احزاب کمونیست و احزاب و گروههای مترقی این کشورها به اعمال فشار بر دولتهای خویش مشغول اند تا با ما روابط تجاری و حتی دیپلماتیک برقرار کنند . این حسن نیت است . این کمک است . ولی اعمال بورژوازی این کشورها را نمیتوان با آن در یک ردیف گذاشت . سون یاتسن در طی عمر خویش چه بسا دفعات که از کشورهای سرمایه داری کمک خواست ، ولی همیشه بی نتیجه بود و بیرحمانه جواب رد شنید . سون یاتسن در زندگی خود فقط یک بار از خارجه کمک دریافت کرد و آن از اتحاد شوروی بود . خوانندگان باید به وصیت نامه دکتر سون یاتسن مراجعه کنند و به بینند که توصیه مصرانه او این نیست که به کمک کشورهای امپریالیستی چشم بدوزیم بلکه اینست که ” در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند متحد شویم “ . دکتر سون یاتسن تجربه داشت ؛ او ناکامی دیده و فریب خورده بود . سخنان او را بخاطر بسپاریم و نگذاریم که ما را نیز فریب بدهند . ما در عرصه بین المللی در کنار جبهه ضد امپریالیستی هستیم که اتحاد شوروی بر رأس آن قرار دارد و برای اینکه کمک واقعاً دوستانه ای بدست آریم فقط میتوانیم با این سمت رو کنیم نه بسمت جبهه امپریالیستی .

” شما اعمال دیکتاتوری میکنید . “ حق با شماست آقایان عزیز . کار ما عیناً همین است . تمام تجربه ای که خلق چین در طی چندین ده سال اندوخته است بما میآموزد که دیکتاتوری دموکراتیک خلق اعمال کنیم یعنی مرتجعان را از حق بیان محروم گردانیم و این حق را فقط به خلق بدهیم .

منظور از خلق چیست ؟ در چین ، در مرحله کنونی ، خلق عبارتست از طبقه کارگر ، طبقه دهقان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی سلی . این طبقات تحت رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست متحد میشوند ، حکومت خاص خود را بنیاد مینهند ، دولت خاص خود را برمیگزینند و نسبت به چا کران امپریالیسم یعنی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بوروکراتیک و همچنین نسبت به نمایندگان این طبقات ، یعنی مرتجعان گویندگان و دستیارانشان دیکتاتوری اعمال میکنند ، آنها را تحت فشار میگذارند تا جز راه راست نپویند و اجازه نمیدهند که هیچ گفتار و هیچ رفتاری مخالف حکومت موجود از آنها سربرزند . هر گفتار و یا رفتاری از این قبیل فوراً جلوگیری و موجب مجازات میشود . فقط در درون خلق است که دموکراسی اعمال میگردد . خلق از حق بیان ، حق تشکیل جمعیتها و اجتماعات و غیره برخوردار است . حق انتخابات فقط متعلق بخلق است ، بهیچوجه بمرتجعان داده نمیشود . از یک سو دموکراسی برای خلق و از سوی دیگر دیکتاتوری نسبت به مرتجعان ، این دو جنبه که باهم جمع شد ، دیکتاتوری دموکراتیک خلق بدست میآید .

چرا باید چنین رفتار کرد ؟ همه کس دلیل آن را درمییابد . اگر طور دیگر رفتار شود انقلاب شکست خواهد خورد ، زبان آن به خلق خواهد رسید ، و حکومت موجود مضمحل خواهد شد .

”پس شما نمیخواهید قدرت دولتی را از بین ببرید ؟“ چرا ، میخواهیم . ولی نه حالا . هنوز نمیتوانیم این کار را بکنیم . چرا ؟ زیرا که امپریالیسم همچنان وجود دارد ، زیرا که ارتجاع داخلی همچنان وجود دارد ، زیرا که طبقات همچنان در کشور وجود دارند . وظیفه کنونی ما ، عبارت از آن است که دستگاه دولتی خلق را و بطور عمده ارتش توده‌ای ، پلیس

توده‌ای و دادگستری توده‌ای را تقویت کنیم تا آنکه دفاع ملی تقویت شود و منافع خلق محفوظ بماند. اگر این شرط عملی شود چین خواهد توانست تحت رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست باگام‌های مطمئن از صورت کشوری کشاورزی به صورت کشوری صنعتی، از جامعه دموکراسی نوین به جامعه سوسیالیستی و کمونیستی در آید، طبقات را براندازد و دنیای صلح و صفا را بسازد. دستگاه دولتی که بر ارتش، پلیس و دادگستری شامل میشود افزاری است که طبقه‌ای طبقه دیگر را بوسیله آن در فشار میگذارد. دستگاه دولتی نسبت به طبقات دشمن افزار فشار است؛ در اینجا زور هست نه "مدارا". "شما مدارا ندارید." کاملاً صحیح است. ما هرگز در مورد فعالیت ارتجاعی عناصر و طبقات ارتجاعی به سیاست مدارا دست نمی‌زنیم. ما سیاست مدارا را فقط در درون خلق بکار می‌بریم و نه در مورد فعالیت ارتجاعی عناصر و طبقات ارتجاعی که بیرون از خلق‌اند.

حکومت توده‌ای حامی خلق است. فقط آنگاه که خلق چنین حکومتی داشته باشد میتواند با شیوه‌های دموکراتیک در سراسر کشور و با شرکت همگان به آموزش و تجدید پرورش خویش پردازد، خود را از نفوذ مرتجعان داخلی و خارجی (نفوذی که هنوز در زمان حاضر خیلی زیاد است و مدت‌ها باقی خواهد ماند و ممکن نیست سرعت از میان برخیزد) برهاند، عادات و افکار شومی را که در جامعه کهن کسب کرده‌است بدور افکند، و نگذارد که مرتجعان او را در جهت نادرست بکشانند، و همچنان به پیشرفت خود ادامه دهد، پیشرفتی بسوی جامعه سوسیالیستی و جامعه کمونیستی.

شیوه‌ای که در این مورد بکار میرود شیوه دموکراتیک است، شیوه

اقتناع است نه اجبار. اگر فردی از خلق به نقض قانون مبادرت جوید او نیز باید کیفر بیند، زندانی و حتی محکوم بمرگ شود. ولی این بیش از چند مورد منفرد نخواهد بود و با آن دیکتاتوری که نسبت بمرتجعان بمشابه طبقه اعمال میشود تفاوت اصولی دارد.

در مورد طبقات ارتجاعی و عناصر مرتجع، تا آنکه که پس از سرنگون شدن قدرت سیاسی خویش به طغیان دست نزنند، خرابکاری نکنند و اغتشاش برنیزنیزند، بآنها نیز زمین و کار داده خواهد شد تا بتوانند زندگی کنند و بوسیله کار تجدید پرورش یابند و انسان‌های نوینی بشوند. اگر نخواهند کار کنند حکومت توده‌ای آنها را مجبور بدان خواهد کرد. در میان آنها نیز با مراقبت و بهر اندازه که لازم باشد کار تبلیغاتی و تربیتی صورت خواهد گرفت، درست مانند کاری که در میان افسران اسیر انجام میشد. این را نیز میتوان "سیاست مدارا" نامید. اما این میاستی است که بوسیله ما بر کسانی که بطبقات دشمن تعلق داشته‌اند تحمیل میشود و با کاری که در میان خلق انقلابی در زمینه آموزش و پرورش خود بعمل می‌آید در یک ردیف نیست.

همچنین کار تجدید پرورش عناصر طبقات ارتجاعی فقط بدست حکومت دیکتاتوری دسوکراتیک خلق برهبری حزب کمونیست میتواند عملی شود. اگر این کار بخوبی انجام گیرد طبقات استثمارگر عمده چین، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بوروکراتیک (طبقه سرمایه انحصاری) بطور قطع از میان خواهند رفت. باقی میماند بورژوازی ملی. هم اکنون ما میتوانیم به کار تربیتی مناسب و مهمی در بین بسیاری از افراد بورژوازی ملی دست بزنیم. وقتی که اجرای سوسیالیسم یعنی ملی کردن بنگاههای خصوصی فرا رسد ما این کار تربیت و تجدید پرورش را بیشتر خواهیم کرد. خلق

دستگاه نیرومند دولت را در اختیار دارد و از اینکه بورژوازی ملی به طغیان برخیزد او را باکی نیست .

مسئله خطیر عبارتست از آموزش و پرورش دهقانان . اقتصاد دهقانی پراکنده است و اشتراکی کردن کشاورزی ، آنطور که از تجربه اتحاد شوروی برمیآید ، زمانی بسیار طولانی و کاری دقیق لازم دارد . بدون اشتراکی کردن کشاورزی نمیتوان از سوسیالیسم کاسل و پا بر جا سخن گفت . اشتراکی کردن کشاورزی در جریان خود باید با رشد يك صنعت نیرومند که بخش عمده آنرا بنگاههای دولتی تشکیل داده باشند همگام گردد (۷) . حکومت دیکتاتوری دموکراتیک خلق باید مسائل صنعتی کردن کشور را منظمآ حل کند . چون منظور این مقاله بررسی تفصیلی مسائل اقتصادی نیست من در این موضوع به بسط کلام نمیپردازم .

در ۱۹۲۴ نخستین کنگره ملی گومیندان که تحت رهبری شخص سون یاتسن تشکیل شد و کمونیستها در آن شرکت جستند مانیفست مشهوری تصویب کرد که میگوید :

”در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشورهای مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال مسم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد .“

اگر موضوع رهبری را کنار بگذاریم اصل دموکراسی که در اینجا از آن صحبت میشود ، بمثابة برنامه سیاسی کلی ، با آنچه ما دموکراسی توده‌ای و یا دموکراسی نوین مینامیم مطابقت دارد . آن سیستم دولتی که متعلق به همه مردم ساده باشد و نه به بورژوازی ، باضافه رهبری طبقه

کارگر ، همان سیستم دولتی دیکتاتوری دموکراتیک خلق است .
چانکایشک به سون یاتسن خیانت ورزید و از دیکتاتوری بورژوازی
بوروکراتیک و طبقه مالکان ارضی بحثابه افزاری جهت سرکوب مردم
ساده چین استفاده کرد . این دیکتاتوری ضد انقلابی مدت بیست و دو
سال اعمال شد تا اینکه امروز فقط بوسیله مردم ساده برهبری ما سرنگون
گردید .

مرتجعان خارجی که ما را به اعمال "دیکتاتوری" یا "استبداد"
متهم میسازند همان‌هایی هستند که خودشان این کار را میکنند . آنها
نسبت به پرولتاریا و بقیه خلق به اعمال دیکتاتوری طبقه واحد ، استبداد
طبقه واحد یعنی بورژوازی دست میزنند . سون یاتسن باین اشخاص نظر
داشت وقتیکه از آن بورژوازی که در دولت‌های معاصر به سرکوب
مردم ساده مشغول است سخن میگفت . و از همین مرتجعان پلید بود که
چانکایشک دیکتاتوری ضد انقلابی را آموخت .

جوسی ، فیلسوف سلسله سون ، کتب بسیار نوشته و سخنان بسیار
گفته که امروز فراموش شده است ولی جمله‌ای از او هنوز در خاطرهاست
که میگوید : " با دیگران آن کن که با تو میکنند . " (۸) این درست
همان کاری است که ما میکنیم . ما با اسپریالیستها و چاکرانشان ،
مرتجعان دارودسته چانکایشک درست همان رفتاری داریم که آنها با ما
داشتند . چیز دیگری غیر از این نیست و چه میتوانست غیر از این باشد !
دیکتاتوری انقلابی و دیکتاتوری ضد انقلابی ماهیتاً متضادند ولی اولی
از مکتب دومی بیرون آمده است . این آموزش بسیار مهمی است . اگر
خلق انقلابی بر شیوه اعمال سیادت بر طبقات ضد انقلابی مسلط نشود به
حفظ قدرت دولتی خویش قادر نخواهد بود ، او را ارتجاع داخلی و خارجی

سرنگون خواهند کرد تا سیادت خود را در چین برقرار سازند ، و خلق انقلابی دچار فلاکت خواهد شد .

دیکتاتوری دموکراتیک خلق براساس اتحاد طبقه کارگر ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری و بطور عمده بر اتحاد کارگران و دهقانان مبتنی است ، زیرا که این دو طبقه ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت چین را تشکیل میدهند . سرنگون شدن امپریالیسم و دارودسته ارتجاعی گویندان بطور عمده با نیروی این دو طبقه عملی شد و گذار از دموکراسی نوین به سوسیالیسم بطور عمده با اتحاد آنها وابستگی دارد .

دیکتاتوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر نیازمند است . زیرا که فقط طبقه کارگر دوران‌دیش‌ترین و از خود گذشته‌ترین طبقه است و دارای پیگیرترین روحیه انقلابی است . سراسر تاریخ انقلاب ثابت میکند که انقلاب بدون رهبری طبقه کارگر شکست می‌خورد و با رهبری طبقه کارگر پیروز میشود . در دوران امپریالیسم ، هیچ طبقه دیگری ، در هر کشور که باشد ، نمیتواند انقلاب حقیقی را به پیروزی برساند . دلیل این امر انقلاباتی است که چندین بار بوسیله خرده بورژوازی و بورژوازی ملی چین رهبری شده و همه بشکست انجامید .

بورژوازی ملی در مرحله کنونی دارای اهمیت بسیاری است . ما همچنان با امپریالیسم روبرو هستیم که دشمن بسیار درنده‌ای است . صنایع معاصر چین هنوز در مجموعه اقتصاد ملی ما فقط بخش خیلی کوچکی است . عجبالتاً آمار دقیقی نداریم ولی آنقدر که برخی از اسناد حکایت میکند پیش از جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، ارزش تولید صنایع معاصر در مجموعه اقتصاد ملی فقط قریب ۱۰ درصد ارزش کل تولید بوده است . چین برای مقابله با فشار امپریالیستی و برای اینکه اقتصاد عقب مانده

خوبش را بسطح بالاتری رساند باید از کلیه عوامل سرمایه‌داری در شهرها و روستاها استفاده کرد ، عواملی که با اقتصاد ملی و بزنگی خلق نه زیان بلکه سود می‌رساند . ما باید با بورژوازی ملی بمنظور مبارزه مشترك متحد شویم . سیاست فعلی ما مبتنی بر تحدید سرمایه‌داری است نه انحاء آن . ولی بورژوازی ملی نمیتواند در انقلاب نقش رهبری بازی کند و نباید در قدرت دولتی مقام متفوق داشته باشد . و دلیلش در ضعف اوست که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی او ناشی میشود . این طبقه فاقد دوراندیشی و شجاعت لازم است ، و بسیاری از افرادش از توده‌های خلق وحشت دارند .

سون یاتسن توصیه میکرد که باید "توده‌های خلق را بیدارگردانید" و "به کارگران و دهقانان یاری رسانید" . ولی کی باید آنها را بیدارگرداند و بآنها یاری برساند ؟ سون یاتسن نظرش به خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بود . اما آنها در حقیقت از این کار عاجزاند . چهل سال انقلاب سون یاتسن با شکست روبرو شد . چرا ؟ زیرا که در دوران امپریالیسم ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نمیتوانند هیچ انقلاب حقیقی را به پیروزی برسانند .

بیست و هشت سال ما بکلی طور دیگر گذشته است . ما تجارب گرانبهای بسیار بدست آورده‌ایم . حزبی با انضباط ، مجهز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی که اسلوب انتقاد از خود را بکار می‌بندد و در پیوند با توده‌های خلق است ؛ ارتشی که با چنین حزبی رهبری میشود ؛ جبهه‌ای متحد از کلیه طبقات انقلابی و کلیه گروههای انقلابی برهبری چنین حزب - اینهاست اسلحه سه‌گانه عمده‌ای که ما بوسیله آن بر دشمن پیروز شدیم . و اینست آنچه ما را از پیشینیان متمایز می‌سازد .

ما پیروزی اصلی را با تکیه بر این اسلحه سه‌گانه بدست آوردیم . ما از راه پر پیچ و خمی گذشتیم . ما در درون حزب خویش با انحرافات اهورتونستی ، خواه از راست و خواه از "چپ" مبارزه کردیم و هرگز که در این سه زمینه به خطای فاحش دچار آمدیم انقلاب به ناکامی برخورد . ما از خطاها و ناکامی‌ها پند گرفتیم ، بصیرت بیشتر یافتیم و کارمان بهتر شد . بر هر حزب سیاسی ، بر هر فردی دشوار است که از خطا مصون بماند . ما میخواهیم که خطا کمتر صورت پذیرد و همینکه صورت پذیرفت جبران شود ، هرچه زودتر و کامل‌تر بهتر .

تجربه ما را میتوان در يك نکته خلاصه کرد : دیکتاتوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر (با واسطه حزب کمونیست) و مبتنی بر اتحاد کارگران و دهقانان . این دیکتاتوری باید با نیروهای انقلابی بین‌المللی متحد گردد . چنین است فورمول ما ، تجربه عمده ما ، برنامه اساسی ما . بیست و هشت سالی که از عمر حزب ما گذشته دوره‌ای طولانی است و ما فقط يك کار کرده‌ایم : پیروزی اساسی در جنگ انقلابی بدست آورده‌ایم . این امر شایسته بزرگداشت است زیرا که پیروزی خلق است ، زیرا که در کشور بزرگی مانند چین بدست آمده‌است . ولی هنوز کار زیادی در پیش ماست . چنانچه به يك مسافرت تشبیه کنیم ، باید گفت کاری که انجام گرفته جز نخستین قدم از راه پیمائی ده هزار لی نیست . هنوز تکه پاره‌هایی از دشمن باقی است که باید برانداخته شود . وظیفه سنگین ساختمان اقتصادی کشور در برابر ما قرار دارد . برخی از کارهایی که ما خوب بلدیم بزودی لزوم خود را از دست خواهد داد و ما مجبور خواهیم شد به فرا گرفتن کارهایی پردازیم که خوب بلد نیستیم . مشکل در اینجا است . امپریالیستها پیشینی میکنند که ما در اداره اقتصاد خویش بکلی

درمانده خواهیم شد . آنها مراقب اند و در انتظار شکست ما نشسته اند . ما باید بر دشواری‌ها فائق آئیم ، ما باید آنچه را که نمیدانیم فراگیریم . ما باید از کلیه کسانی که بلداند (هر که باشند) کار در رشته اقتصاد را بیاموزیم . ما باید آنها را معلم خود بشناسیم و با کمال فروتنی و با جان و دل در نزد آنها بتعلم بپردازیم . وقتی که چیزی نمیدانیم باید به ندانستن اعتراف کنیم و تظاهر بدانائی ننمائیم . نباید قیافه بوروکرات‌ها را بخود گیریم . اگر در کارها غوررسی کنیم پس از چند ماه ، يك یا دو سال ، سه یا پنج سال سرانجام بر آنها مسلط خواهیم شد . برخی از کمونیستهای شوروی نیز در آغاز نمیتوانستند امور اقتصادی را خیلی خوب اداره کنند و اسپریالیستها منتظر شکست آنها بودند . اما حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروز شد و تحت رهبری لنین و استالین نه فقط توانست انقلاب کند بلکه توانست به سازندگی پردازد و اینک کشور کبیر و شکوفان سوسیالیستی را ساخته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی بهترین معلم ماست ؛ ما باید از او بیاموزیم . وضعیت داخلی و خارجی بحال ما مساعد است و ما برای اینکه مردم همه کشور را ، باستانی مرتجعان ، متحد گردانیم و با گام‌های مطمئن بمقصد نائل آئیم ، کاملاً میتوانیم بر سلاح دیکتاتوری دموکراتیک خلق تکیه کنیم .

یادداشتها

۱ - اشاره است به جامعه‌ای که خلق چین از دیر زمان بمثابه آرزویی گرانقدر در دل خویش میپرورده است . منظور از جهان صلح و صفا در اینجا جامعه کمونیستی است . - مترجم

۲ - مراجعه شود به « مرض بچه‌گانه "چپ روی" در کمونیسم » ، فصل ۲ ، آنجا که لنین میگوید : "در طی قریب نیم قرن ، تقریباً از سالهای ۴۰ تا سالهای ۹۰ قرن گذشته ، اندیشه پیش‌آهنگ در روسیه در زیر یوغ تزاریسیم ، تزاریسیمی که در توحش و ارتجاع نظیر نداشت ، مشتاقانه بجستجوی تئوری راستین انقلابی برخاست و هر ' آخرین کلام ' اروپا و آمریکا را در این زمینه با دقت و مراقبتی شگفت‌انگیز تعقیب میکرد . در حقیقت مارکسیسم بمشابه یگانه تئوری راستین انقلابی برای روسیه بقیمت نیم قرن مصائب و قربانی‌های بیمانند ، قهرمانی انقلابی بیسابقه ، کوشش طاقت‌فرسا و از خود گذشتگی در پژوهش‌ها ، مطالعات ، آزمایش‌های عملی ، نویدی‌ها ، محک زدن‌ها ، مقابله‌ها با تجربه اروپا ، تمام شده است ."

۳ - کان یو وی (۱۸۵۸ - ۱۹۲۷) از اهالی نان های از استان گوان دون بود . در ۱۸۹۵ یعنی يك سال پس از شکست چین از امپریالیسم ژاپن ، کان یو وی در پکن در رأس ۱۳۰۰ نامزد امتحانات امپراطوری قرار گرفت و از طرف آنها عریضه "ده هزار کلمه‌ای" مبنی بر مطالبه "رفرم مشروطه و تجدد" ، تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه به امپراطور گوان سیو تقدیم داشت . در ۱۸۹۸ امپراطور گوان سیو از کان یو وی ، تن سی تون ، لیان چی چائو و دیگران دعوت کرد که بمنظور تحقق رفرم‌ها در اداره امور دولت شرکت جویند . اما بعداً که ملکه بیوه تی سی که نماینده سرسختان بود به اریکه قدرت بازگشت نهضت رفرمیستی شکست خورد . کان یو وی و لیان چی چائو به خارجه گریختند و بمنظور دفاع از امپراطور حزبی تشکیل دادند که بصورت گروه سیاسی ارتجاعی در آمد زیرا که با گروه انقلابی بورژوازی و خرده بورژوازی که سون یاتسن نماینده آن بود مخالفت میورزید . برخی از آثار کان یو وی از این قرار است : « تحریف تصنیفات شریعت کنفوسیوس بوسیله مکتب سین » ، « کنفوسیوس رفرماتور » و « کتاب صلح و صفا » .

۴ - ین فو (۱۸۵۳ - ۱۹۲۱) در فو جو از استان فو جیان بدنیا آمد . در مدرسه نیروی دریائی انگلیستان تحصیل کرد و پس از جنگ چین و ژاپن در ۱۸۹۴ خواستار سلطنت مشروطه و رفرم‌هایی بمنظور نوسازی چین گردید . او آثاری از قبیل « تکامل واتیک » از ت . ح . ها کسل ، « پژوهش‌هایی در باره ماهیت و علل ثروتمندی ملت‌ها » از آدام اسمیت ، « منطق استقرائی و قیاسی » از جون

- استوارت میل ، « روح القوانین » از مونتسکیو را ترجمه کرد و باین طریق در تبلیغ اندیشه بورژوازی اروپا در چین شرکت جست .
- ۵ - مراجعه شود به « درباره دموکراسی نوین » ، یادداشت ۱۷ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد دوم .
- ۶ - قهرمان داستان « شوی هو جوان » (قهرمانان مردابها) . او سون بیری را بر فراز تپه جین یان با دست خالی کشت . این قصه یکی از رایج ترین قصه های آن اثر مشهور است .
- ۷ - در موضوع ارتباط میان اشتراکی کردن کشاورزی و صنعتی کردن کشور مراجعه شود به فصل هفتم و هشتم گزارش رفیق مائو تسه دون در کنفرانس دبیران کمیته های حزب کمونیست چین در استانها ، در شهرهای تابع مرکز و مناطق خودمختار ، در ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵ ، تحت عنوان : « درباره مسئله کنوپراسیون کشاورزی » . رفیق مائو تسه دون در این گزارش ، بر اساس تجربه اتحاد شوروی و آنچه در کشور خود ما عملی شده بود ، این نظریه را وسیعاً تکامل بخشید که مراحل اشتراکی کردن کشاورزی باید با مراحل صنعتی کردن سوسیالیستی همراه باشد .
- ۸ - نقل از حاشیه جوسی بر اثر کنفوسیوس بنام « محیط لایتغیر » ، فصل ۱۳ .

پندارهای واهی خود را بدور افکنید و برای مبارزه آماده باشید

(۱۴ اوت ۱۹۴۹)

تصادفی نیست اگر کتاب سفید وزارت امور خارجه آمریکا درباره مناسبات میان چین و اتازونی و نامه وزیر خارجه آچسن به رئیس جمهور ترومن (۱) درست در اینموقع انتشار بیابد . انتشار این اسناد انعکاس پیروزی خلق چین و شکست امپریالیسم است ، انعکاس زوال تمام سیستم امپریالیستی جهانی است . سیستم امپریالیسم قادر نیست بر تضادهای درونی متعددی که آنها میخورند غلبه کند و این خود امپریالیستها را در تأثر عمیقی فرو میبرد .

این مقاله و چهار مقاله دیگر که بدنبال آن میآیند : « سفر بخیر ، لیتون استوارت ! » ، « چرا باید کتاب سفید را مورد بحث قرار داد » ، « "دوستی" یا تجاوز؟ » و « ورشکستگی درك ایده‌آلیستی تاریخ » تفسیرهایی است که رفیق مائو سه دن بمناسبت انتشار کتاب سفید وزارت امور خارجه آمریکا و نامه دهن آچسن برای خبرگزاری سین هوا نوشته‌است . این تفسیرها ماهیت امپریالیستی سیاست آمریکا را نسبت به چین برملا میسازد ، پندارهای واهی بخشی از روشنفکران بورژوائی چین را در مورد امپریالیسم آمریکا مورد انتقاد قرار میدهد و علل انقلاب چین و دلایل پیروزی آنها از لحاظ تئوریک تشریح میکند .

امپریالیسم شرایط انهدام خود را فراهم آورده است . این شرایط همان بیداری توده‌های وسیع مردم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و در خود کشورهای امپریالیستی است . این امپریالیسم است که توده‌های عظیم مردم سراسر جهان را به دوران تاریخی مبارزه عظیم بخاطر برانداختن امپریالیسم رانده است .

امپریالیسم برای این توده‌های عظیم مردم شرایط مبارزه را خواه مادی و خواه معنوی فراهم ساخته است .

کارخانه ، راه آهن ، تفنگ ، توپ و غیره اینها است شرایط مادی . قسمت اعظم سازوبرگ نیرومند ارتش آزادیبخش توده‌ای چین از امپریالیسم آمریکا بدست میاید و قسمتی نیز از امپریالیسم ژاپن ، قسمت دیگر ساخت خود ما است .

از زمان تجاوز بریتانیا بر چین در ۱۸۴۰ جنگهای تجاوزکارانه علیه چین یکی بدنبال دیگری آمده است : جنگ نیروهای متحد انگلیس و فرانسه ، جنگ فرانسه ، جنگ ژاپن ، جنگ واحدهای متحد هشت دولت (بریتانیای کبیر ، فرانسه ، ژاپن ، روسیه تزاری ، آلمان ، انازونی ، ایتالیا و اتریش) ، جنگ میان ژاپن و روسیه تزاری در خاک چین (۲) ، جنگ تجاوزکارانه ژاپن علیه چین در شمال شرقی که در ۱۹۳۱ آغاز گردید ، جنگ تجاوزکارانه ژاپن علیه سراسر چین که در ۱۹۳۷ آغاز شد و هشت سال بطول انجامید و بالاخره جنگ علیه خلق چین در جریان مه سال اخیر بظاهر از طرف چانکایشک و در واقع از طرف آمریکا . بطوری که در نامه آچسن تصریح شده ، آمریکا در جنگ اخیر "بیش از پنجاه درصد مخارج پولی" دولت گومیندان بوی کمک مادی داده و همچنین "سهامات نظامی به ارتش چین (منظور ارتش گومیندان است)

تسلیم داشته‌است". این جنگی است که آمریکا پول و اسلحه آنرا میدهد و چانکایشک نفرات آنرا تا بسود آمریکا بچنگند و مردم چین را کشتار کنند. تمام این جنگهای تجاوزکارانه، باضافه تجاوز و ستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، کینه چینی‌ها را علیه امپریالیسم برانگیخته، این سوال را در برابر آنها مطرح ساخته که معنی اینها همه، چه میتواند باشد و بالاخره آنها را مجبور ساخته که روحیه انقلابی خود را تقویت کنند و در مبارزه متحد شوند. مبارزه، ناکامی، از نو مبارزه، از نو ناکامی، بازهم مبارزه، و فقط در پایان ۱۰۹ سال تجربه که از صدها مبارزه بزرگ و کوچک، نظامی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خونین یا بدون خونریزی بدست آمده، خلق چین به پیروزی اساسی کنونی نائل گردیده‌است. اینها است آن شرایط معنوی که بدون آنها پیروزی انقلاب ممکن نبود.

برای تأمین مقاصد تجاوزکارانه خویش، امپریالیسم سیستم کمپرادور و سرمایه بوروکراتیک را در چین ایجاد کرد. تجاوز امپریالیستی، اقتصاد اجتماعی چین را تکان داد، در آن تغییراتی پدید آورد و عناصر متضاد با امپریالیسم یعنی صنایع ملی و بورژوازی ملی چین و بویژه پرولتاریای چین را ایجاد کرد که در مؤسسات تحت اداره مستقیم امپریالیستها، در مؤسسات سرمایه بوروکراتیک و مؤسسات بورژوازی ملی بکار اشتغال دارد. برای تأمین مقاصد تجاوزکارانه خویش، امپریالیسم با استثمار از راه مبادله ارزشهای نابرابر، دهقانان را به ورشکستگی کشانید و به این ترتیب توده‌های وسیعی از دهقانان بی‌چیز بوجود آورد که تعداد آنها به صدها میلیون نفر بالغ میگردد و ۷۰ درصد سکنه روستائی چین را تشکیل میدهند. برای تأمین مقاصد تجاوزکارانه خویش،

امپریالیسم در چین میلیونها روشنفکر بزرگ و کوچک از نوع جدید بوجود آورد که با روشنفکران یا ماسورین دانشگاه دیده نوع قدیم متفاوت بودند. لکن امپریالیسم و نوکران آن، دولتهای ارتجاعی چین فقط بخشی از این روشنفکران و سپس فقط مشتی از آنها مانند حوشی، فوسی، نیان و چیان مو را توانستند زیر نفوذ خود نگاه دارند، بقیه از زیر نفوذ آنها بیرون آمده و در جهت مخالف آنها قرار گرفتند. دانشجویان، آموزگاران، استادان، تکنیسینها، مهندسين، پزشکان، دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان و کارمندان همه از در عصیان در آمدند یا دیگر نخواستند بدنبال گومیندان بروند. حزب کمونیست، حزب تبهیستانى است؛ تبلیغات گومیندان در همه جا و در همه حال آنرا بمشابه بائدی از افراد معرفی میکند که به کشتار و حریق، به هتك ناموس و غارت دست میزنند، تاریخ و فرهنگ را طرد میکنند، برای خود میهنی نمیشناسند، نه عشق خانوادگی دارند و نه به بزرگان و پیشینیان احترام میگذارند، هرگز نمیخواهند به حرف حسابی گوش فرا دهند، اشتراك اموال و زنان در نزد آنها معمول است و از تاكتيك "دریای انسان" پیروی مینمایند، خلاصه جمع دیوان تبهکاری که بر جنایتی قادرند و مستوجب بخشش نمیباشند. اما شگفت آنکه همین جمع است که از پشتیبانی صدها میلیون نفر و از آنجمله اکثریت روشنفکران و بویژه جوانان دانشجو برخوردار است.

قسمتی از روشنفکران ترجیح میدهند در حالت انتظار بسر برند. آنها با خود میگویند: گومیندان خوب نیست و حزب کمونیست نیز لازم نیست حتماً خوب باشد، پس اندکی صبر کنیم. بعضی از آنها خود را هوادار حزب کمونیست اعلام میکنند، اما در باطن، در حال انتظارند.

درست همین مردمانند که در مورد آمریکا دستخوش پندارهای واهی اند . آنها نمیخواهند میان امپریالیستهای آمریکائی که در رأس قدرت جای دارند با خلق آمریکا که بر مسند قدرت نیست وجه تمایزی قائل شوند . آنها بسهولت فریفته مخنان شیرین امپریالیستهای آمریکائی میگردند ، گویا اینها ممکن است با چین توده‌ای براساس تساوی حقوق و امتیاز متقابل رفتار کنند بدون آنکه نیازی بیک مبارزه طولانی و سخت از جانب ما باشد . در نزد این روشنفکران هنوز افکار ارتجاعی یعنی ضد توده‌ای بسیاری باقی است ، اما آنها در زمره مرتجعین گومیندان بشمار نمیآیند ؛ آنها عناصر میانه‌رو یا جناح راست چین توده‌ای را تشکیل میدهند . آنها طرفدار آن چیزی هستند که آپسن آنرا "اندیویدوالیسم دموکراتیک" مینامد . مافورهای فریبنده آپسن‌ها هنوز در چین پایه اجتماعی دارد ولی پایه‌ای هاریک .

کتاب سفید آپسن نشان میدهد که امپریالیستهای آمریکائی بهیچوجه نمیدانند در برابر وضع کنونی چین چه بایدشان کرد . عدم لیاقت گومیندان بدرجه‌ای است که هیچ کمکی هر اندازه کلان باشد نمیتواند او را از سرنوشت محتومش رهائی بخشد . امپریالیستهای آمریکائی دیگر بر اوضاع مسلط نیستند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست . آپسن در نامه خود میگوید :

این واقعیتی است ، واقعیتی تأسف‌انگیز اما ناگزیر که فرجام مصیبت بار جنگ داخلی در چین از اختیار دولت آمریکا بیرون شده است . هیچ چیز از آنچه کشور ما انجام داد و هر چیز که در حدود منطقی امکانات خود میتوانست انجام دهد قادر نگشت در این فرجام تغییری دهد . هیچ چیز از آنچه کشور ما در انجام آن غفلت ورزید در این

فرجام تأثیری نداشت . این فرجام محصول نیروهای درونی چین بود ، نیروهائی که کشور ما کوشید در آنها مؤثر واقع شود بدون آنکه بتواند در اینراه موفقیتی بدست آورد .

نتیجه گیری آچسن ، آنطور که بعضی از روشنفکران درهم اندیش چین فکر میکنند و میگویند ، باید منطقاً چنین باشد : باید مانند "قصابی که کارد خود را بر زمین میگذارد و فوراً بودا میشود" یا مانند "راهزنی که اظهار پشیمانی میکند و آدم شرافتمندی میشود" عمل کرد ؛ باید با چین توده‌ای بر اساس تساوی حقوق و امتیاز متقابل رفتار کرد و از ایجاد اغتشاش خودداری ورزید . اما نه ، آچسن میگوید ما به ایجاد اغتشاش ادامه خواهیم داد و مسلماً اغتشاشاتی ایجاد خواهیم کرد . آیا بر آن نتیجه‌ای ترتیب خواهد بود ؟ آنطور که معلوم میشود آری . به چه مردمانی تکیه خواهد کرد ؟ به طرفداران "اندیویدوآلیسم دموکراتیک" . آچسن میگوید :

... سرانجام تمدن کهنسال چین و اندیویدوآلیسم دموکراتیک

چین از نو تحکیم خواهد شد و چین یوغ بیگانه را بدور خواهد

افکند . بنظر من ، ما باید در چین در حال حاضر و در آینده هر

گونه تحولی را در جهت نیل به این هدف تشویق نمائیم .

به بینید منطق امپریالیستها تا چه اندازه با منطق خلق متفاوت

است ! فتنه گری ، شکست ، باز هم فتنه گری ، باز هم شکست ... و

سرانجام نابودی — چنین است منطق امپریالیستها و تمام مرتجعین جهان

نسبت با سر خلق ؛ آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد .

این قانونی است مارکسیستی . وقتی که ما میگوئیم "امپریالیسم

درنده‌خو است" ، منظور اینست که ماهیت آن تغییر نخواهد کرد .

امپریالیستها تا دم مرگ هرگز نخواهند کارد قصابی خود را بزمین گذارند و هرگز بودا نخواهند شد .

مبارزه ، ناکامی ، از نو مبارزه ، از نو ناکامی ، باز هم مبارزه و بهمین قسم تا پیروزی - چنین است منطق خلق ، و خلق نیز هرگز در جهت خلاف این منطق گام نخواهد برداشت . این نیز يك قانون مارکسیستی است . انقلاب خلق روسیه از این قانون پیروی کرد ، انقلاب خلق چین نیز پیرو این قانون است .

مبارزه طبقاتی ، پیروزی بعضی از طبقات و نابودی برخی دیگر ، اینست تاریخ ، اینست تاریخ تمدن چندین هزار ساله . تفسیر تاریخ از این دیدگاه ، ماتریالیسم تاریخی است ، قرار گرفتن در نقطه مقابل آن ایده‌آلیسم تاریخی است .

شیوه انتقاد از خود فقط در درون خلق بکار میرود . امید معالی است که بتوان امپریالیستها و مرتجعین چین را متقاعد ساخت که از خود حسن‌نیت نشان دهند و براه راست باز گردند . تنها راهی که باید دنبال کرد عبارت است از اینکه نیروها را بخاطر مبارزه علیه آنها متشکل سازیم . چنانچه در جنگ آزادیبخش توده‌ای ما و در انقلاب ارضی ما چنین بود ، امپریالیسم را افشاء کنیم ، امپریالیستها و مرتجعین را " تحریک کنیم " ، آنها را سرنگون سازیم ، آنها را در صورت تخلف از قانون به کیفر رسانیم و " به آنها اجازه ندهیم که بجز راه راست پیوند و اجازه ندهیم که هیچ گفتار و هیچ رفتاری مخالف حکومت موجود از آنها سر بزند " . تنها بدین ترتیب میتوان امید داشت که با کشورهای بیگانه امپریالیستی بر اساس تساوی حقوق و امتیاز متقابل معامله نمود . بدین ترتیب میتوان امید داشت که پس از آنکه عناصر طبقه مالکان

ارضی ، عناصر پرژوازی بوروکراتیک و اعضاء دارودسته ارتجاعی گومیندان و همدستان آنها اسلحه را بر زمین گذاشتند و تسلیم شدند آنها را در حدود اسکان با کار تربیتی متناسب از عناصر زیانکار به عناصر خوب سیدل ساخت . اگر بسیاری از لیبرالهای چینی - عناصر دموکرات از نوع قدیم ، طرفداران " اندیویدوالیسم دموکراتیک " که ترومن ، مارشال ، آچسن ، لیتون استوارت و دیگران امید خود را بدانها بسته و پیوسته میکوشند آنها را بسوی خود جلب کنند - غالباً در موضع پاسیف میمانند و بیشتر اوقات در قضاوتهای خود نسبت به حکمروایان آمریکا ، به گومیندان و اتحاد شوروی و همچنین حزب کمونیست چین دچار اشتباهند ، درست بخاطر آنست که آنها مسائل را از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی در نظر نمیگیرند یا بر آن نیستند که مسائل را میتوان از این دیدگاه در نظر گرفت .

وظیفه ترقیخواهان - کمونیستها ، اعضاء احزاب دموکراتیک ، کارگران از لحاظ سیاسی آگاه ، جوانان دانشجو و روشنفکران مترقی - است که در درون چین توده‌ای با قشرهای متوسط ، عناصر میان‌رو ، عناصر عقب‌مانده قشرهای مختلف و تمام کسانی که در تردید و نوسان‌اند (اینها هنوز مدت‌ها به نوسان خود ادامه خواهند داد و حتی پس از آنکه موضع‌گیری کردند ، همین که به اشکالی برخوردند نوسان خود را از سر میگیرند) متحد شوند ، صدیقانه آنها را یاری رسانند ، روش تزلزل آنها را مورد انتقاد قرار دهند ، آنها را تربیت کنند و به سوی توده‌های عظیم مردم جلب نمایند ، مانع شوند که امپریالیستها آنها را بسوی خود بکشند ، از آنها بخواهند که پندارهای واهی خود را بدور افکنند و برای مبارزه آماده باشند . نباید تصور کرد که پس از پیروزی دیگر

نیازی به کار در میان آنها نیست . ما هنوز باید کار کنیم ، حتی به مراتب بیشتر و با بردباری کار کنیم تا بتوانیم واقعاً این عناصر را بسوی خود جلب نمائیم . پس از آنکه ما آنها را بخود جلب کردیم ، اسپریالیسم کاملاً منفرد خواهد شد و نیرنگهای آچسن دیگر مؤثر نخواهد افتاد . شعار ” برای مبارزه آماده باشید ” خطاب به کسانی است که در مسئله مناسبات میان چین و کشورهای اسپریالیستی و بویژه مناسبات میان چین و آمریکا هنوز برخی پندارهای واهی در سر دارند . آنها در برابر این مسئله پاسیف میمانند و تصمیم قطعی نگرفته‌اند ، آنها هنوز تصمیم نگرفته‌اند که علیه اسپریالیسم آمریکا (و انگلیس) باید بمبارزه طولانی دست زد و این به آن علت که آنها هنوز نسبت به آمریکا دستخوش پندارهای واهی‌اند . هنوز بر سر این مسئله فاصله‌ای دور یا نسبتاً دور میان این اشخاص و ما موجود است .

انتشار کتاب سفید آمریکا و نامه آچسن در خورد تهنیت است ، زیرا که انتشار این اسناد برای کسانی که به دموکراسی نوع قدیم یا اندیویدوالیسم دموکراتیک علاقمندند ، برای کسانی که دموکراسی توده‌ای یا کولکتیویسم دموکراتیک یا سانترالیسم دموکراتیک یا قهرمانی جمعی یا میهن پرستی بر اساس انترناسیونالیسم را تأیید نمیکنند یا چندان تأیید نمیکنند ، از آنها ناخشنودند یا تا درجه‌ای ناخشنودند یا حتی نیز متنفرند ولی هنوز احساسات میهن پرستانه خود را حفظ کرده و در زسره مرتجعین گومیندان بشمار نمیآیند مانند دوش آب سرد است ، باعث بی‌اعتباری آنها است . انتشار این اسناد بویژه برای کسانی که تصور میکنند هر آنچه آمریکائی است خوب است و امیدوارند که چین از آمریکا سرمشق بگیرد دوش سردی است .

آپسن آشکارا اعلام میکند که باید اندیویدوآلیستهای دموکرات
 چینی را "تشویق کرد" تا "یوغ بیگانه" را بدور افکنند. این به
 آن معنی است که باید مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتوری دموکراتیک
 توده‌ای را که رهبری آن با حزب کمونیست چین است برانداخت.
 زیرا که این دکترین و این رژیم گویا "از منبع خارجی" است، در
 چین ریشه‌ای ندارد و از طرف کارل مارکس آلمانی (که شخصت و شش
 سال پیش در گذشته است) و لنین روسی (که بیست و پنج سال پیش
 در گذشته است) و استالین روسی (که هنوز زنده است) به چینی‌ها
 تحمیل شده است. این دکترین و این رژیم صریحاً نامطلوب‌اند زیرا
 که آنها خود را طرفدار مبارزه طبقاتی و معواصریالیسم و غیره اعلام
 میکنند و در نتیجه لازم است آنها را از بیخ و بن برانداخت. بعلاوه
 بر اثر "تشویق‌هایی" که از جانب ترومن رئیس جمهور، مارشال
 فرمانده کل بندوبستها، آپسن وزیر خارجه (این کارگزار خوش مشرب
 استعمار که مسئول انتشار کتاب سفید است) و لیتون استوارت سفیری
 که فرار را برقرار ترجیح داد، بعمل می‌آید "سرانجام... اندیویدوآلیسم
 دموکراتیک در چین از نو تحکیم خواهد شد". آپسن‌ها می‌پندارند که
 "تشویق" میکنند. اما کاملاً ممکن است که این اندیویدوآلیستهای
 دموکرات چینی علی‌رغم اعتمادی که به آمریکا دارند احساسات
 میهن پرستانه خود را حفظ کنند و بیشتر بر این عقیده باشند که دوش سردی
 بر سر آنها فرو ریخته و باعث بی‌اعتباری آنها شده است؛ زیرا که
 آپسن‌ها بجای آنکه با مقامات دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ای در چین
 آنطور که شایسته است ارتباط برقرار نمایند به این عمل ناپسند دست
 می‌زنند و از آنها بالاتر آنها موضوع نشریه‌ای قرار میدهند. این

بی‌اعتباری است ! این بی‌اعتباری است ! برای کسانی که احساسات میهن پرستانه خود را حفظ کرده‌اند بیانات آچسن " تشویق " نیست ، ناسزا است .

چین در بحبوحه انقلاب بزرگی است . مراسم چین از شور و شوق می‌جوشد . شرایط مساعدی برای جلب کلیه کسانی که نسبت به آرمان انقلاب توده‌ای کینه عمیق و تسکین‌ناپذیر ندارند ، اگرچه دارای اندیشه‌های نادرستی نیز باشند ، و برای اتحاد با آنها فراهم آمده است . ترقیخواهان باید برای کار اقناعی در میان آنها از کتاب سفید استفاده نمایند .

یادداشتها

۱ - کتاب سفید آمریکا تحت عنوان « مناسبات آمریکا با چین » در ۵ اوت ۱۹۴۹ از طرف وزارت امور خارجه آمریکا انتشار یافت . آچسن به ترومن در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۹ نوشته شده است ، یعنی تقریباً یک ماه قبل از سفید از طرف وزارت امور خارجه آمریکا پایان یافت . قسمت اساسی کتاب سفید که مشتمل بر هشت فصل است ، تشریح مناسبات چین و آمریکا است در ۱۸۴۴ سالی که آمریکا چین را به امضاء « پیمان وان شا » وادار نمود تا ۱۹۴۹ هنگامی که انقلاب خلق چین در مقیاس ملی پیروزی اساسی بدست آورد . کتاب سفید آمریکا بویژه بتفصیل در این نکته صحبت میکند که چگونه طی پنج سال یعنی از آخرین مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی تا ۱۹۴۹ آمریکا سیاست کمک به چانکایشک و تبرد با حزب کمونیست را دنبال کرد ، چگونه با تمام وسائل با خلق چین بمقابله برخاست و چگونه سرانجام دچار شکست گردید . کتاب سفید آمریکا و نامه آچسن صلو از تحریف حقایق ، فراموشکاریهای عمدی و دروغ پردازی است . این اسناد سرشار از اتهامات مسموم کننده و کینه عمیق نسبت بخلق چین است . در منازعه‌ای که در اردوی ارتجاعی آمریکا بر سر سیاست آمریکا نسبت به چین

در گرفت ، امپریالیست‌هایی نظیر ترومن و آچسن مجبور شدند بمنظور متقاعد ساختن مخالفین خود ، با انتشار کتاب سفید بخشی از حقیقت را در مورد فعالیت‌های ضد انقلابی خود آشکارا فاش سازند . بدین ترتیب کتاب سفید ، در واقع اعتراف بجنایات ناشی از تجاوز امپریالیسم آمریکا علیه چین است .

۲ - موضوع بر سر جنگ امپریالیستی ۱۹۰۴-۱۹۰۵ است که میان ژاپن و روسیه تزاری بر سر تصاحب شمال شرقی چین و کره جریان یافت . از آنجائی که جنگ بطور عمده در شمال شرقی چین در منطقه فون تیان (امروز شن یان) و لیائو یان و در حدود بندر لیوشون صورت گرفت ، برای خلق چین خسارات و تلفات سنگینی ببار آورد . در این جنگ روسیه تزاری شکست خورد و امپریالیسم ژاپن موقعیت مسلط او را در شمال شرقی چین اشغال کرد . باضافه بموجب قرارداد صلحی که در پایان جنگ منعقد گردید (قرارداد پرتسموت) روسیه تزاری کنترل انحصاری ژاپن بر کره را برسمیت شناخت .

سفر بخیر ، لیتون استوارت !

(۱۸ اوت ۱۹۴۹)

برای انتشار کتاب سفید آمریکا انتخاب روز پنجم اوت ، یعنی روزیکه لیتون استوارت (۱) نانکن را به قصد واشنگتن ترك وی هنوز بانجا نرسیده بود ، قابل درك بود ؛ چه لیتون استوارت شاخص شكست كامل سیاست تجاوزكارانه آمریکا است . لیتون استوارت يك آمریکائی متولد در چین است و روابط اجتماعی نسبتاً وسیعی در آنجا دارد ؛ وی سالیان دراز مدارس میسیونهای آمریکائی را در چین اداره میکرد ؛ در جنگ مقاومت او نیز یکبار بزندان ژاپنی‌ها افتاد ؛ او همیشه تظاهر میکرد که چین را باندازه آمریکا دوست دارد و از این راه توانسته بود عده‌ای از چینی‌ها را بفریبد . از این جهت بود که وی از طرف ژنرال مارشال بعنوان سفیر آمریکا در چین انتخاب گردید و مقام مهمی را در گروه مارشال احراز نمود . لیتون در نظر گروه مارشال فقط يك اشتباه داشت : درست در دورانی که او بعنوان نماینده سیاست این گروه سفیر آمریکا در چین بود ، خلق چین شكست فاحشی بر این سیاست وارد نمود ؛ البته این مسئولیت کوچکی نیست . از این رو برای انتشار کتاب سفید که هدفش طفره از برخورد باین مسئولیت است ، انتخاب زمانی که لیتون بسوی

واشنگتن حرکت کرده ولی هنوز بانجا نرسیده بود ، يك امر كاملاً طبیعی بود .

جنگی که میبایست چین را بيك مستعمره اتازونی مبدل سازد ، جنگی که در آن آمریکا ، پول و اسلحه و چانکاپشك سرباز فراهم میکرد تا بسود آمریکا بچنگد و به کشتار خلق چین پردازد ، یکی از عناصر مهم سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در مقیاس جهان در دوران بعد از جنگ دوم جهانی است . سیاست تجاوز آمریکا هدفهای متعددی دارد که مهمترین آنها عبارتند از : اروپا ، آسیا و آمریکای شمالی و جنوبی . سرزمین وسیع چین با ۷۵۰ میلیون جمعیت خود مرکز ثقل آسیاست ، تصرف چین آمریکا را بر تمام آسیا مسلط میساخت . بعد از تحکیم جبهه آسیا او میتواندست قوای نظامی خود را برای تجاوز به اروپا متمرکز نماید . امپریالیسم آمریکا جبهه خود را در آمریکای شمالی و جنوبی نسبتاً امن می‌شمارد . چنین است حسابهای خوش تجاوزکاران آمریکا .

و لیکن ، اولاً خلق آمریکا و خلقهای دیگر جهان طالب جنگ نیستند . ثانیاً بیداری خلقهای اروپا ، پیدایش کشورهای دموکراسی توده‌ای در مشرق اروپا ، و بویژه وجود اتحاد شوروی ، این دژ فوق‌العاده نیرومند صلح که بین آسیا و اروپا بر پا گردیده و با سرسختی در برابر سیاست تجاوز آمریکا مقاومت میکند ، توجه اصلی ایالات متحده آمریکا را بخود جلب کرده‌است . ثالثاً و مهمتر از همه ، خلق چین بیدار شده است ، قوای نظامی و قدرت متشکل خلق تحت رهبری حزب کمونیست چین بیش از همیشه نیرومند است ، در نتیجه دارودسته حاکم امپریالیسم آمریکا مجبور گردیده است از سیاست حمله مسلحانه وسیع و مستقیم